

چرا منظومه خسرو و شیرین نظامی دو صدایی است؟

*دکتر علی اصغر حلبی

** فرزانه یوسف قنبری

چکیده

با بررسی منظومه خسرو و شیرین از نظرگاه روانشناسی تحلیلی می‌توان دریافت که این منظومه، دو صدایی است. بدین معنی که صدای غرا و سرکوبگر نظامی در برابر صدای قهرمان مؤنث داستان قرار می‌گیرد و شگفتا که همین صدای خفه و خاموش شیرین بر بانگ غرای نظامی غلبه می‌کند. در حقیقت عملکرد و رفتار موقرانه و سنگین وار شیرین که بر ساخته داستان پرداز است، بلندترین بانگ در سراسر این منظومه، است که تا لحظه مرگ خاموش او ادامه دارد. هنگامی که صدای شیرین را که برخاسته از ناخودآگاه شاعر است، با نگاهی روان‌شناسانه تحلیل کنیم، در می‌یابیم که آنیمای شاعر در پرداخت شخصیت شیرین، نقشی بیشتر از بن مایه اصلی روایت داشته است.

واژه‌های کلیدی: نظامی، شیرین، یونگ، پیر خردمند، ساخت شکنی.

*عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

** دانش آموخته مقطع دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۵/۲۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۷/۱۷

منظومه خسرو و شیرین داستان زن است و عشق، زن و تعقل، زن و نگاه مردسالارانه. روایت تقابل عشق است و هوس، افسانه حرمان زن ایرانی و «تراژدی» غربت و ناکامی اوست. گویی کائنات، گناه^۱ و فتنه را زاییده زن می‌انگارد^۲ زنی که خداوند پاک، نجابت، عفت و مهر مادری را با او به عرصه رسانید. داستانی که حول محور شیرین می‌چرخد، موضوعی تراژیک است؛ موضوعی که نماد بارز اعصار است. داستان خسرو و شیرین داستان نجابت و آبرومندی زن ایرانی است؛ زنی که با استواری در محدوده ممنوعه سنت، عشق پاک خود را پایمال آداب اجتماعی می‌کند تا "چو ویسه در جهان بد نام نگردد". این داستان با وجود آن که به ظاهر پایانی شیرین و در خور برای محبوبه دارد اما در حقیقت نشان دهنده ناکامی و محرومیت اوست. او برخلاف دیدگاه سراینده داستان که نظرش پرورده اندیشه‌های مردسالارانه است؛ اولین و آخرین عشق پاک خویش را نصیب شاهزاده‌ای زن باره و هوسران می‌کند که زن را می‌خواهد تا او را

۱- جوزف کمبل Joseph Campbell در پاسخ به این سؤال که در داستان مسیحی آفرینش آدم، مار اغوا کننده است یا حوا می‌گوید: در سنت کتاب مقدس که ما به ارث برده ایم زندگی فاسد است، مار موجودی است که گناه را به جهان می‌آورد. و زن موجودی است که سیب را به دست مرد می‌دهد. یگانه پنداشتن زن با گناه، مار با گناه، و زندگی با گناه چرخشی است که در کتاب مقدس، در اسطوره و آموزه هبوط، به کل این داستان داده شده است. (ص ۷۹، قدرت اسطوره)

۳- در رساله ضیافت افلاطون در این زمینه چنین آمده است: انسان در آن روزگاران شکلی گرد داشت و پشت و پهلوهایش دایره ای را تشکیل می‌دادند. از آن گذشته دارای چهار دست و چهار پا و دو چهره کاملاً همانند هم داشت که در دو طرف سر و بر روی گردن که آن هم گرد و دایره شکل بود قرار داشت. همچنین چهار گوش و دو آلت تناسلی نیز داشت این موجود مانند بشر امروز روی دو پا می‌ایستاد و به هر طرف که می‌خواست حرکت می‌کرد ولی هر گاه می‌خواست که تند بدود از هر هشت دست و پای خود استفاده می‌کرد و چرخ زنان به جلو حرکت می‌کرد. این موجودات قدرتی فوق العاده و غروری بی پایان داشتند. این موجودات قدرتمند و مغرور به دنبال راهی بودند تا از آن طریق به آسمان روند و به خدایان حمله برند از این روی زئوس خدای خدایان در آسمان شورایی تشکیل داد تا بیندیشند که چگونه از عهده این انسان‌ها برآیند. در نهایت زئوس به این نتیجه رسید که باید بشر را ضعیف تر سازد پس تصمیم گرفت که آنان را از وسط دو نیم کند تا هم ضعیف تر شوند و هم عده پرستندگان افزایش یابد. زئوس آغاز کرد به دو نیم کردن انسان‌ها آن گاه آپولن را فرمان داد تا هر یک از نیمه‌ها را گرفته و سر وی را بر روی گردنش بچرخاند و رویش را به طرف بریدگی بگرداند تا بشر با دیدن آثار بریدگی آرامتر و مطیع تر گردد و از غرورش بکاهد. و بدین گونه انسان‌های نخستین به دو نیمه شدند و هر یک از آن دو نیمه دور مانده از اصل خویش روزگار وصل خویش را باز جست و با تلاش به اتصال با نیم دیگر بازوان خویش را بر گردنش حلقه می‌زد تا مگر از او دور نماند و به حالت پیشین خود بازگردد (صص ۷۹-۸۳).

"چو گل بویی کند اندازد از دست". شیرین وفادار به اولین عشق خود، در گیر و دار کلنجارهای عاشقانه در می‌یابد که خسرو نیمه گمشده^۳ او نیست ولی وفاداری، عفت و تابو رها کردن اولین عشق و پیوستن به دیگری را مانع است.

خلاصه داستان

داستان از آن جایی آغاز می‌شود که هرمز فرزند انوشیروان خسرو را به خاطر بی‌رسمی‌هایی مجازات می‌کند. خسرو دل‌آزرده از مجازات پدر، نیایش انوشیروان را به خواب می‌بیند او در خواب، خسرو را در قبال پذیرفتن تنبیه سخت پدر، به چهار امر بشارت می‌دهد. اولین مژده، وصال با دلارامی است که "کزو شیرین‌تری دوران نبیند"^۴ بشارت بدین وصال نمایانگر پیام آنیمای خسرو به اوست. به نظر یونگ چنین رؤیاهایی؛ رؤیاهای بزرگند. به نظر وی رؤیای بزرگ از ذهنیتی سرچشمه می‌گیرد که کاملاً بشری نیست. به نظر زمزمه‌ی نشأت گرفته از طبیعت است، از زیبایی و سخاوتمندی و البته گاه خشونت. اگر بخواهیم این ذهنیت را توصیف کنیم بدون شک اساطیر باستان و یا انسان‌های بدوی بیشتر گویا هستند تا تکیه کردن بر خودآگاهی انسان امروزی.^۵ و باز به نظر او: رؤیاهای بزرگ و مهم به ضمیر ناخودآگاه جمعی افراد وابسته است، همچنین به این موضوع که راه انتقال آن وراثت است.

فرضیه ارتباط رؤیای خسرو با نظریه یونگ زمانی قوت می‌گیرد که از ابتدای منظومه عشرت طلبی خسرو را مدّ نظر داشته باشیم، برای او وصال با زیبارویان امری دور از ذهن و خلاف میل باطنی نیست او

۳- در رساله ضیافت افلاطون در این زمینه چنین آمده است: انسان در آن روزگاران شکلی گرد داشت و پشت و پهلوهایش دایره ای را تشکیل می‌دادند. از آن گذشته دارای چهار دست و چهار پا و دو چهره کاملاً همانند هم داشت که در دو طرف سر و بر روی گردن که آن هم گرد و دایره شکل بود قرار داشت. همچنین چهار گوش و دو آلت تناسلی نیز داشت این موجود مانند بشر امروز روی دو پا می‌ایستاد و به هر طرف که می‌خواست حرکت می‌کرد ولی هر گاه می‌خواست که تند بدود از هر هشت دست و پای خود استفاده می‌کرد و چرخ زنان به جلو حرکت می‌کرد. این موجودات قدرتی فوق العاده و غروری بی پایان داشتند. این موجودات قدرتمند و مغرور به دنبال راهی بودند تا از آن طریق به آسمان روند و به خدایان حمله برند از این روی زئوس خدای خدایان در آسمان شورایی تشکیل داد تا ببیندیشند که چگونه از عهده این انسان‌ها برآیند. در نهایت زئوس به این نتیجه رسید که باید بشر را ضعیف تر سازد پس تصمیم گرفت که آنان را از وسط دو نیم کند تا هم ضعیف تر شوند و هم عده پرستندگان افزایش یابد. زئوس آغاز کرد به دو نیم کردن انسان‌ها آن گاه آپولون را فرمان داد تا هر یک از نیمه‌ها را گرفته و سر وی را بر روی گردنش بچرخاند و رویش را به طرف بریدگی بگرداند تا بشر با دیدن آثار بریدگی آرامتر و مطیع تر گردد و از غرورش بکاهد. و بدین گونه انسان‌های نخستین به دو نیمه شدند و هریک از آن دو نیمه دور مانده از اصل خویش روزگار وصل خویش را باز جست و با تلاش به اتصال با نیم دیگر بازوان خویش را بر گردنش حلقه می‌زد تا مگر از او دور نماند و به حالت پیشین خود بازگردد. (صص ۷۹-۸۳)

۴- یکی چون ترشی آن غوره خوردی چو غوره زان ترشروی نکردي

دلارامی تو را در بر نشیند کزو شیرین تری دوران نبیند(خسرو و شیرین، ابیات ۱ و ۲)

۵- انسان و سمبولهایش، ص ۶۳

عشرت طلبی است هوسران که ناخودآگاه تحت تأثیر آنیمای درون است و این گونه زمینه تصاحب زیبا رویی چون شیرین در اعماق وجودش پی‌ریزی می‌شود. هر چند پیام آنیما از جانب انوشیروان نیای وی است ولی نمی‌توان مژده وصال با شیرین را جدای از آنیمای خسرو انگاشت. مژده دیگر به دست آوردن مرکبی است شب‌دیز نام "که صرصر در نیابد گرد گامش"^۶ سوم رسیدن به تختی است: "که باشد راست چون زرین درختی"^۷ و در نهایت نوازنده‌یی بارید نام "که بر یادش گوارد زهر در جام"^۸.

خسرو پس از سر برآوردن از این خواب خوش، همنشین خردمندان شده منتظر تعبیر رؤیای خویش است تا این که ندیم خاص وی، شاپور جهان دیده که از نقاشی، جهان را به مانی دیگر مژده می‌داد، از زنی فرمانروا به نام مهین بانو که همه اقلیم اران تا به ارمن را زیر سیطره خود دارد سخن به میان می‌آورد نکته جالبی که در توصیف مهین بانو "شمیرا" جلب توجه می‌کند، ابیاتی از زبان شاپور در وصف مهین بانوست که او را بی‌شوی معرفی کرده و اتفاقاً علت شادمانی وی را در زندگی همین امر مطرح می‌کند:

ندارد شوی و دارد کامرانی به شادی می‌گذارد زندگانی

ز مردان بیشتر دارد سترگی مهین بانوش خوانند از بزرگی

(خسرو و شیرین، ص ۵۹ ب ۱۳ و ۱۴)

این دو بیت یکی از موارد متناقضی است که در جای جای منظومه با آن مواجهیم. شیرین هرچند به ظاهر محکم، سرسخت و غیر قابل نفوذ است ولی در حقیقت ناکام و محروم است. گویی نیمه دیگر وی خسرو نیست یا لاقل خسروی هوسران و زن باره شایستگی این همه وفاداری شیرین را ندارد.

مهین بانوی آزاده، قدرتمند و صاحب ثروت، جز برادرزاده‌ای زیباروی در این «زندانسرای پیچ در

پیچ» کسی ندارد. برادرزاده‌ای زیبا باکره و عفیف:

۶- دوم چون مرکبت را پی بریدند

به شبرنگی رسی شب‌دیز نامش

۷- سیم چون شه به دهقان داد تختت

به دست آری چنان شاهانه تختی

۸- چهارم چون صبوری کردی آغاز

نواسازی دهندت بارید نام

وزان بر خاطرت گردی ندیدند

که صرصر در نیابد گرد گامش (خسرو و شیرین، ص ۵۷، ابیات ۳ و ۴)

وزان تندی نشد شوریده بختت

که باشد راست چون زرین درختی (همان، ابیات ۵ و ۶)

/در آن پرده که مطرب گشت بی ساز -

/که بر یادش گوارد زهر در جام (همان، ابیات ۷ و ۸)

هزار آغوش را پرکرده از خار یک آغوش از گلش ناچیده دیار

(همان، ص ۶۲ ب ۱)

پس از توصیف زیبایی شیرین و بیان عفت و پاکی وی؛ خسرو، بدین گفت شاپور از شیرین، دل می‌بازد به گونه‌ای که: "فراغت خفته گشت و عشق بیدار" عشق یا هوس، خسرو را بر آن می‌دارد تا شاپور را به طلب یار، روانه ارمن کند. نکته‌ی که در این قسمت قابل توجه است عاشق شدن خسرو از طریق شنیدن اوصاف زیبارویی شیرین نام است؛ شاید بتوان گفت که از نگاه آیینی هیچ امری بی معنی، تهی و بی هدف نیست؛ آدمی باید معنای آن را دریابد. عاشقی از طریق شنیدن اوصاف!

چنان آشفته شد خسرو بدان گفت کزان سودا نیاسود و نمی خفت

(همان، ص ۶۳، بیت ۹)

آغاز عشق

در این منظومه خسرو ابتدا با دیدن رؤیایی که پیام «آنیما»یش را بدو منتقل می‌کند و سپس با شنیدن اوصاف دختری زیباروی، عاشق وی می‌گردد. آغاز عشق از جانب خسرو به صورت «ارکی تایپ» یا صورت مثالی قوم ایرانی حائز اهمیت است؛ زن همواره باید محبوب و معشوق باشد و در مرحله دوم برای این که دختر نیز پسر را بشناسد، لازم است باز به گونه‌ی غیر مستقیم اطلاعاتی از او داشته باشد پس شاپور برای آشنا کردن شیرین با خسرو تمثالی از خسرو نقاشی کرده بر سر راه شیرین می‌نهد.

خجسته کاغذی بگرفت در دست بعینه صورت خسرو در او بست

بر آن صورت چو صنعت کرد لختی بدوسانید^۹ بر ساق درختی

(همان، ص ۶۹، ابیات ۵ و ۴)

شیرین با دیدن تصویر، ناخواسته بدان دل می‌بندد.

نگهبانان بترسیدند از آن کار کز آن صورت شود شیرین گرفتار

دریدند از هم آن نقش گزین را که رنگ از روی بردی نقش چین را

(همان، ص ۷۰، ابیات ۱۲ و ۱۳)

نمایاندن تصویر به شیرین سه بار تکرار می‌شود و تکرار خود می‌تواند بیانگر اهمّیت موضوع باشد. پس از این که او برای سومین بار تصویر را مشاهده می‌کند به دست خویش تمثال را برگرفته مانع از این می‌شود تا کنیزکان نابودش گردانند. و این گونه است که شیرین در مرحله‌ای پس از خسرو، از طریق دیدن تمثال وی ناصبور و بی آرام احساس عشق می‌کند او جسورانه جهت یافتن صاحب تمثال مأمورانی اجیر می‌کند. در این گیر و دار است که شاپور نمایان می‌شود. شیرین وی را نزد خود فراخوانده از صاحب تصویر نشان می‌طلبد. شاپور می‌خواهد تا دور از اغیار نشانی‌های صاحب تمثال را بازگو کند. هر چند شیرین این گستاخی را تاب نمی‌آورد اما چه کند که گرفتار عشق است. از شاپور می‌خواهد برای رفع شوریدگی یاریش کند. شاپور راوی عشق خسرو می‌گردد تا جایی که شیرین،

بدان آمد که صد بار افتد از پای به صنعت خویشتن می‌داشت برجای

(همان، ص ۷۸، بیت ۱۵)

او انگشتی نشانمند به شیرین می‌دهد و راهنمای او برای رسیدنش به مشکوی خسرو می‌شود. شیرین با اغفال مهین بانو زن خردمندی که پندهایش راهگشای اوست؛ به بهانه شکار از قصر خارج می‌شود.

پیر خردمند

سخن از مهین بانو زنی خردمند و آگاه است. نمادی از خرد درون که در منظومه به گونه مهین بانو تجسّد یافته است؛ و باز اندکی مکث راجع به پیر فرزانه^{۱۰} و بررسی نظر یونگ در این مورد بی‌مناسبت نمی‌نماید. به نظر یونگ پیر فرزانه مظهر خرد موروثی است حقیقتی تجربی که سرشتی و غریزی شده و میلیون‌ها بار زیسته است، قسمی خرد ذاتی که با ما زاده می‌شود و هماهنگی تمامی ساختار زیستی و روانی خود را مدیون آنیم، تجربه کهنی که هنوز در رؤیایها و غرایزمان آشکار می‌شود. این همان جنبه ذهنی یا معنوی یک واقعیت مطلقاً ذاتی است که آن را غایت مندی موجود زنده می‌نامند.^{۱۱} و باز در جای دیگر جهت روشن شدن وضعیّت پیر فرزانه که در نظریه یونگ جزو سرشت هر فرد محسوب می‌شود و گاه نیز تجسّد بیرونی می‌یابد با این مطلب مواجهیم که یونگ در عنفوان جوانی دریافت که شخصیتی مسن و صاحب اقتدار یا یک ندای تجربه در درون ساختار شخصیت او جای دارد. وی این جنبه از شخصیتش را شخصیت شماره ۲ نامید. او طی دوره تأمل در نفس، این پیر مرد فرزانه را فیلیمان **philemon** نامید که

۱۰- در عرفان اسلامی نیز با پیر فرزانه مواجهیم؛ در کتاب *تخیل خلاق در عرفان ابن عربی* از هانری کربن: ابن عربی مرید خضر معرفی شده است او را در زمره صوفیانی دانسته اند که اویسی قلمداد شده اند این نکته همان راه حل ارائه شده برای مسئله رابطه میان نفس فردی با عقل فعال است. همچنین داشتن مرشدی به نام خضر یک ساحت فراتاریخی و متعالی به فرد می‌بخشد جهت توضیح بیشتر ر.ک به صص ۱۱۰-۱۰۸ کتاب *تخیل خلاق در عرفان ابن عربی*.

۱۱- سمینار یونگ درباره زرتشت نیچه ص ۶۱

اسم اندیشمندی عارف در دوره یونانی گرایی است. اگر صبور باشیم و قدری تأمل کنیم، پیر مرد فرزانه به ما یاری خواهد کرد تا مسائل دشوار ریاضی یا مسائل اخلاقی را حل کنیم.^{۱۲}

تجسد خرد درون

در مورد تجسد یافتن خرد درون به صورت شخصیتی ملموس توجه به نظریه جولیان جینز خالی از لطف نیست. او در این باب چنین می گوید^{۱۳}: در هر موقعیت جدید، هنگامی که خدایان وجود ندارند، این انسان نیست که عمل می کند بلکه یکی از اقنوم های پیش آگاهی است که موجب عمل او می شود. برای اقنوم های پیش آگاهی چهار مرحله در نظر گرفته شده است که عبارتند از ابژکتیو یا همان مشاهده ساده خارجی، مرحله دورنی که همان احساس های درونی خاص هستند مرحله سوبژکتیو که روندهای ذهنی است و مرحله ترکیبی. اقنوم های مختلف در یک نفس خودآگاه به هم پیوسته می شوند. این اقنوم ها کاملاً واضح در معانی «ایلیادی» به صورت های زیر معنی شده اند: «توموس» که احساسات درونی در پاسخ به بحران های محیطی است. «فرن» ها که خاستگاه مرحله ابژکتیو است فرن ها اطلاعات را در خود دارند و شاید اطلاعات را حفظ می کنند گاه این اطلاعات از جانب یک خدا و گاه از جانب انسانی دیگر است پس تجسد یافتن خرد یا اندیشه درونی را می توان این گونه توجیه کرد در فرهنگ ما مشاور و خیرخواه زن و دختر همواره پیرزنی آگاه و دانا بوده است این که چرا پیر زن آگاه مشاور و امین زن است از لحاظ تن شناختی روان زن قابل بررسی است از نظر زیست شناختی اعمال مغزی زنان کمتر از مردان جانبی شده است یعنی توانایی ذهنی زنان در هر دو نیمکره پخش شده است پس می توان به این نتیجه رسید که کارکرد زبان در زن ها در نیمکره راست مغزشان قوی تر است. پس این امر یادگیری غیب گو شدن را در زن ها آسانتر می کند. پس زن با توجه به توانایی فیزیولوژیکی خود می تواند راهنمای خوبی باشد.^{۱۴} در ناخودآگاه هر فرد بر اساس همان ناخودآگاه تباری، خردمندی جهت تعقل و راهنمایی وجود دارد.

زن، خردمند قوم ایرانی

چون در میان اقوام ایرانی همواره زن مرکز توجه بوده و هست این خرد و نصیحت و خیرخواهی در مورد وی بیشتر جلب نظر می کند و وجود زن خردمند ضروری به نظر می رسد. چون پند مهین بانو سبب برجستگی شخصیت شیرین در کل منظومه می گردد پس می توان چنین برداشت که مهین بانو در داستان همان نقش پیرزن راهنما یا پیر خردمند را بازی می کند و از این جا به بعد است که درمی یابیم نظامی از طرفی راوی داستانی عاشقانه ظاهراً به نفع شیرین است و از طرف دیگر نظر خاصی در مورد زن دارد. در موارد متفاوتی شاهد گفتگوی درونی شیرین هستیم در حقیقت نبرد میان خیر و شر که گاه این نبرد درونی

۱۲- ر.ک. به اندیشه یونگ، ترجمه حسین پاینده ص ۶۸

۱۳- ر.ک. به خاستگاه ذهن در فرو پاشی ذهن دوجایگاهی صص ۲۸۶ و ۲۸۷

۱۴- ر.ک. به خاستگاه ذهن در فرو پاشی ذهن دوجایگاهی صص ۳۷۱ و ۳۷۲

آشکار شده و یک طرف آن به مهین بانو تبدیل می‌شود. جولیان جینز به زیبایی سرنخ فیزیولوژیک آن را تنش درونی ناشی از تصمیم یا تضاد می‌داند همان امری که برای درک بهتر آن با توهمات و ندهای درونی بیماران اسکیزوفرنیک ملموس‌تر به نظر می‌رسد.^{۱۵} این جا نه تنها باز با خرد درون که در ابتدا به صورت مهین بانو تجسد یافته بود همچنین با ندای درونی وی نیز مواجه هستیم، وفاداری شیرین حتی به عکس و تمثال خسرو جلب توجه می‌کند او باید حتی به تصویری که دل باخته وفادار باشد (گرفتاری میان سنت‌های جامعه). او در راه رسیدن به مشکوی خسرو، جوانی برومند را سوار بر اسب می‌بیند و با دیدن او دلش می‌لرزد اما در نهایت نتیجه کلنجار رفتن‌های درونی این می‌شود که حتی اگر جوان برومند، صاحب تمثال باشد باید پشت پرده و با عزت او را ببیند و بخواهد.

و گر هست این جوان آن نازنین شاه نه جای پرسش است او را در این راه

مرا به کز درون پرده ببیند که بر بی پردگان گردی نشیند

(خسرو و شیرین، ص ۹۱، ابیات ۱۰ و ۱۱)

زن و آنیمای نظامی

دیدگاه سنتی نظامی نسبت به زن در تمامی آثار این شاعر، بارز است و حتی در منظومه‌ای که قهرمان آن (شیرین) وفاداری را به حد اعلای خود رسانده است نیز از بی وفایی زنانه می‌گوید. شیرین چنانکه پیش‌تر اشاره شد به عکس خسرو نیز وفادارست پس چه عاملی سبب این دریافت نظامی شده است؟ این جا نیز شاید بتوان پای آنیمای سراینده را به موضوع کشید. نظامی چنان درگیر آنیمای خویش است که حتی در تضاد با موضوع منظومه، مخالف با وضعیت زن در این داستان است. پس این گونه است که نظامی از طرفی راوی داستان عاشقانه‌ای ظاهراً به نفع شیرین است و از طرف دیگر نظرات خاصی در مورد زن دارد با این اوصاف می‌توان به سهولت شالوده‌شکنی را در ساختار داستان خسرو شیرین نظامی دریافت. گسست‌های موجود در متن از یک طرف و برداشت‌های متنوع از طرف دیگر سبب شده است تا منظومه دو صدایی باشد از یک طرف صدای نظامی است که در مقابل وضعیت قهرمان داستان به دنبال سرکوب کردن زن است و از طرف دیگر صدای خاموش شیرین است و در نهایت همین صدای خاموش غلبه یافته و جایگاه شیرین به عنوان زن قهرمان تثبیت می‌گردد.

۱۵- ر. ک به خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دوجایگاهی، ص ۲۸۴

ساختار شکنی در منظومه

با استفاده از زاویه دیدی خاص که برگرفته از روانشناسی تحلیلی یونگ است می‌توان نگاهی ساخت شکنانه به داستان داشت. طبق نظریه ساخت شکنی "ذهن تاویل‌گر در کنار بهره‌گیری مستقیم از اثر به مدد تجربه‌های ذهنی و یافته‌های فلسفی و زیر ساخت‌های گوناگون فکری خود، دست به تأویل می‌زند."^{۱۶} از طرف دیگر طبق نظریه رولان بارت منتقد فرانسوی^{۱۷}: کار خواننده متن همانند اجرا کننده قطعه‌ی موسیقی است. همان گونه که هر قطعه موسیقی در اجرای نوازنده بار دیگر خلق می‌شود، اثر ادبی نیز در خوانش خواننده دوباره زندگی و موجودیت می‌یابد. همچنین موضوع مرگ مؤلف و مقاله بارت در این زمینه نیز حائز اهمیت است وی طبق این نظریه تأکید بر درک اثر با توجه به وضعیت مؤلف، نویسنده یا شاعر را شیوه‌ای ظالمانه می‌داند وی هر چند بر نقش خواننده در خوانش و درک و دریافت اثر تأکید می‌ورزد ولی درک صحیح را ناشی از خوانش فعال اثر می‌داند چون خوانش فعال توسط خواننده‌ی هوشمند سبب بازتولید متن می‌شود در حالی که خوانش غیر فعال تنها متن را مصرف می‌کند^{۱۸} با درک دوصدایی بودن اثر می‌توان از یک طرف به شالوده شکنی در منظومه خسرو و شیرین پی برد و از طرف دیگر این کار را با نظریه مرگ نویسنده رولان بارت توجیه کرد. پس شیرین در اصل صاحب صدایی خاموش اما تأثیر گذار و موفق می‌باشد. بیان نظامی با روند داستان در تناقض است و این بیان که مخالف روند داستان است از نگاه مردسالارانه شاعر نشأت می‌گیرد او چنین می‌سراید:

درون سو خبث و بیرون سو جمالند

زنان مانند ریحان و سفالند

وفا در اسب و در شمشیر و در زن

نشاید یافتن در هیچ برزن

چو زن گفتی بشوی از مردمی دست

وفا مردی ست بر زن چون توان بست

(خسرو و شیرین، ص ۱۹۰، ابیات ۳ و ۲)

این ابیات دقیقاً در تضاد با وضعیت وفاداری زن و بی‌وفایی مرد در منظومه است که گویی مطلوب طبع نظامی نبوده پس با اظهار چنین نظرانی سعی کرده است چهره زن را طبق نظر خود نمایان سازد.

۱۶- ساخت شکنی در فرایند تحلیل ادبی، نصرالله امامی، ص ۲۳

۱۷- در آمدی بر هرمنوتیک در ادبیات، نصر الله امامی، ص ۴۸

۱۸- برک به در آمدی بر هرمنوتیک در ادبیات، نصرالله امامی، ص ۵۰

زن موجودی فرعی

بسی کردند مردان چاره سازی

ندیدند از یکی زن راستبازی

زن از پهلوی چپ گویند برخاست

مجوی از جانب چپ جانب راست

(خسرو و شیرین، ص ۱۹۰، ابیات ۴ و ۵)

زن هم از دندهٔ چپ مرد به عنوان موجودی فرعی برای مرد آفریده شده و هم از همان ابتدا گناهکار است چون عامل اصلی هبوط آدم است. نکته‌یی که جلب توجه می‌کند از دندهٔ چپ برخاستن حواست که خود مقابل راست است. در فلسفه صورت‌های سمبلیک از ارنست کاسیرر جانب راست چون محل برخاستن خورشید است قابل اهمیت است اما زن تاریکی و غروب است زن از دندهٔ چپ مرد به وجود آمده پس جنبه‌یی فرعی دارد و برای مرد ساخته شده است نگاه نظامی به زن در ابیات بالا نگاهی توراتی است با توجه به این گونه نگرش نظامی، نمی‌توان راستبازی را از موجود پدید آمده از جانب چپ انتظار داشت این نکتهٔ کهن الگویی و اسطوره‌یی مورد توجه تعداد زیادی از نظریه پردازان قرار گرفته است که در ادامه به مواردی در این زمینه اشاره خواهد شد. جوزف کمبل فکر هبوط در سنت کتاب مقدس را چنین توصیف می‌کند:^{۱۹} مار موجودی است که گناه را به جهان می‌آورد و زن موجودی است که باعث اغوای آدم می‌شود پس زن با گناه، مار با گناه و زندگی با گناه دوری است که در اسطورهٔ هبوط به کل داستان داده شده است. همچنین اذعان می‌دارد که فکر هبوط در سنت کتاب مقدس گویای آن است که طبیعت بدان گونه که می‌شناسیم فاسد است، جنسیت به خودی خود فاسد است و مؤنث به منزله چکیدهٔ جنسیت فاسد کننده. کمبل در جواب این سؤال که چرا مسئولیت هبوط به گردن حوا افتاده است پاسخ می‌دهد که زنان نمایندهٔ زندگی هستند. مرد جز از طریق زن وارد عرصهٔ زندگی نمی‌شود، لذا این زنان هستند که ما را به این دنیای تقابل دوگانه و رنج می‌آورند.

چه بندی دل در آن دور از خدایی

کز او حاصل نداری جز بلایی

(همان، ص ۱۹۰، ب ۶)

زن دور از خدا، مایه بلا و بی‌وفاست که طبق مسائل مطرح شدهٔ فوق موجود برآمده از دندهٔ چپ باید این گونه باشد.

۱۹- ر.ک. به قدرت اسطوره، ص ۷۹

اگر غیرت بری با درد باشی

و گر بی غیرتی نامرد باشی

برو تنها دم از شادی برآور

چو سوسن سر به آزادی برآور

(همان، ص ۱۹۰، ابیات ۷ و ۸)

به نظر نظامی تنها ماندن بهتر از زن اختیار کردن است این جا با نظری کاملاً متفاوت با وضعیت مهین بانو رو به رو می‌شویم.

ندارد شوی و دارد کامرانی

به شادی می‌گذارد زندگانی

(همان، ص ۵۸، ب ۱۳)

از یک طرف توصیف زندگی شاد مهین بانو با "بی شوی" بودنش و از طرف دیگر پند وی به هم جنسان که : " برو تنها دم از شادی برآور"^{۲۰}! به ظاهر چنین تناقضی نتیجه دیدگاه خاص نظامی به زن است هر چند قهرمان منظومه‌یی که می‌سراید زنی مثبت است و خود نیز به این مسئله معترف، اما دیدگاهش نسبت به این موضوع بر بیانش غلبه دارد.

نکته قابل توجه دیگر این که نظامی زمانی به سرودن خسرو و شیرین، اولین منظومه عاشقانه‌اش می‌پردازد که خود در حال تجربه عشقی واقعی با کنیزکی قپچاقی، آفاق نام است^{۲۱} اما علی‌رغم این وضعیت و با توجه به خصوصیات بارز، برجسته و مثبتی که شخصیت اصلی داستان (شیرین) دارد باز از زن بد می‌گوید و همان‌طور که پیشتر اشاره شد شاید تأثیر آئیمای نظامی بر او باشد که برخلاف همه شواهد و قراین از زن بد گوید یا همان اندیشه کهن الگویی باشد که زن را همزاد فساد، فتنه و شیطان می‌داند.

وضعیت بارز شیرین سبب سرودن ابیات زیر می‌شود:

مرا هر دم بر آن آرد ستیزش

که خیز استغفرالله خون بریزش

به گیلان در نکو گفت آن نکو زن

میازار، ار بیازاری، نکو زن

(همان، ص ۲۶۹، ابیات ۱ و ۳)

^{۲۰} - برو تنها دم از شادی برآور

چو سوسن سر به آزادی برآور (خسرو و شیرین، ص ۱۹۰، بیت ۸)

^{۲۱} - این عشق برای شاعر ذهنی و ناملموس نبود و در همان زمان ها شاهد عشق واقعی یک همسر قپچاقی به نام آفاق که دارای دریند برایش فرستاده بود، کام جانش را شیرین کرده بود و داستان با زندگی خود او شباهت هایی داشت. همه این عوامل او را به سرودن داستانی که در آن عشقی والا و پاک تجلی یابد، بر می‌انگیخت. (تحلیل آثار نظامی، کامل احمد نژاد، ص ۲۵)

خسرو، شیرین را در شکارگاه قصر مهین بانو درمی‌یابد دو دل‌داده محو وصال همدیگرند که اندرز مهین بانو زن خردمند که گویی تجسّد خرد درون شیرین است رخ می‌نماید او شیرین را به حفظ پاکدامنی سوگند می‌دهد.

نباید کز سر شیرین زبانی خورد حلوای شیرین رایگانی

(همان، ص ۱۲۱، بیت ۱۴)

گویی مهین بانو از زن بارگی و هوسبازی خسرو باخبر است یا همان گونه که قبلاً ذکر شد طبق نظر جولیان جینز بر اساس ویژگی‌های بیولوژیکی وجود زن، وی می‌تواند آینده‌نگر باشد و مشاور خوبی برای دیگران. پس برادر زاده را گوشزد می‌کند که مبادا ناموس را نادیده انگاشته از خسرو فریب خورد.

۱۵- فرو ماند^{۲۲} تو را آلوده خویش هوای دیگری گیرد فرا پیش

(همان، ص ۱۲۱، بیت ۱۵)

شیرین به عشق بازی با خسرو می‌پردازد بدون این که از حد عفت و پاکدامنی فراتر رود در برابر درخواست وصال خسرو، برای توجیه او شادکامی و نیکنامی را با هم می‌سنجد و نیکنامی را بر شادکامی برتری می‌دهد از او می‌خواهد نام نیکش را نگرداند و توصیه می‌کند که هر دو از خود و خدای خویش شرم داشته باشند. نکته قابل توجه برتری خرد شیرین بر عشق اوست همان خردی که گاه در اندرز مهین بانو متبلور می‌شود. خسرو لابه می‌کند اما بی نتیجه است این تلاش بی حاصل سبب عصبانیت وی و جدایی از شیرین می‌شود.

خسرو پس از این ناکامی به طرف روم حرکت کرده مریم دختر قیصر را به همسری برمی‌گزیند. از طرفی شیرین پس از جدا شدن خسرو پشیمان شده با ندامت، آه و ناله سر می‌دهد. وضعیت دوگانه شیرین میان **فرخ سروش آسمانی** و **دیو هوس** و برتری سروش آسمانی بر هوس نشانی دیگر از برتری خرد است در این گیر و دار و در وضعیتی که برخاسته از تنش میان تضادهای درونی شیرین است، با برتری تعقل و خرد مواجه می‌شویم شیرین نزد مهین بانو(زن خردمند) رفته پذیرای نصایحش می‌گردد. نصیحت مهین بانو به شیرین صبر و بردباری است.

به درگاه مهین بانو گذر کرد ز کار شاه بانو را خبر کرد

^{۲۲}- فروماند: فروبگذارد، رها سازد

دل بانو موافق شد درین کار

نصیحت کرد و پندش داد بسیار

که صابر شو درین غم روزکی چند

نماند هیچ کس جاوید در بند

(همان، ص ۱۶۸، ابیات ۵ و ۶ و ۷)

اندرز مهین بانو و خرد شیرین با هم یار شده جوششی ناشناخته از اعماق روان تاریخی او با ذهن هشیارش درآمیخته از پستوخانه ذهن، نگاهی عاقلانه با بهره گیری از روان تاریخی (ضمیر ناخودآگاه جمعی) در پیش می گیرد. می توان گفت خرد مهین بانو و تعقل شیرین هم سویند پس فرضیه ای که پیشتر در مورد تجسد خرد درون شیرین به عنوان مهین بانو مطرح شد اکنون قوت می گیرد. اما مهین بانوی خردمند که گویی خردش انباشته از خاطره های میلیون ساله و آستن بسیاری از رازهاست وفات می یابد. شیرین ازین پس بدون راهنمایی های مهین بانو باید با تکیه بر خرد درون خویش راه را از چاه بازشناسد. او به جای مهین بانو که همان خرد درونی شیرین است بر اریکه حکمرانی تکیه می زند اما هنوز یاد یار سفر کرده را با خود دارد و از آن رهایی نمی یابد. شیرین هر چند در سلطنت داد می گستراند ولی بی دل است و بی رای، در عشق یک قبله برگزیده و وفادار است. حرمان و ناکامی را برای شیرین، که نمادی از زن ایرانی است این گونه رقم زده اند چون به کام رسیدن برای زن توجه به احساسات عمیق وی است توجه به ویژگی ذاتی و نهادین وی. پس از اطلاع از همسری مریم با خسرو، شیرین چنین می گوید که: از عاشق شدن خود پشیمانم و به خطا و اشتباه خود مقرر. هر چه از عشق و دوست داشتن نزد خسرو گفته ام دروغی بیش نبوده است از این معامله بیزارم و حاضرم به دادار سوگند یاد کنم. اگر با نادانی گرفتار چنین دامی شده ام اکنون با دانایی از این دام خود را رهایی می بخشم. به نظر نظامی ابراز ناراحتی شیرین از وصال خسرو با مریم افسانه ای بی پایه و تهدیدی مادگانه است تهدیدی که به نظر نظامی؛ خاص زن است زنی که احساس بر تعقلش برتری دارد پس هر چه می گوید از عقل به دور است. شیرین پس از عتاب های "مادگانه" سبک شده از شاپور می خواهد پیامش را به خسرو رساند و ادامه دارد تا این که در نهایت خسرو به وصال شیرین می رسد.

اوج وفاداری شیرین در منظومه ازمانی درک می شود که با صحنه خود کشی او بر نعش خسرو در دخمه اش مواجه می شویم. اگر او درخواست وصال شیرویه را می پذیرفت ملکه ای با عزت و قدرتمند می شد اما شیرین وفادار است حتی تا پای جان، پس باید بر نعش همسرش خود را فنا سازد تا مبادا به بدنامی شهره

تاریخ گردد آری مرگ پایان آرکی تایپ شیرین است آرکی تایپی که در تاریخ با شکست روبه روست شکستی حماسی. شکست حماسی ظاهری شیرین و باطنی زجر آور دارد.

نتیجه

با بررسی منظومه خسرو و شیرین نظامی از نظر گاه روانشناسانه روشن می شود که مسائل متناقض چشمگیری در رابطه با زن در داستان خسرو و شیرین وجود دارد. این تناقض ها را می توان با عناصر اندیشه یونگ و دیدگاه های خاص نظامی مورد تحلیل و بررسی قرار داد و در نهایت مشخص کرد که از یک طرف آنیمای نظامی و از طرف دیگر اندیشه های مرد سالارانه سراینده در دوصدایی شدن متن تأثیر بسزایی داشته است. همین امر سبب بروز اندیشه هایی منفی نسبت به زن در برابر موقعیت و جایگاه والای شیرین و مهین بانوی خردمند در داستان شده است. چنین بررسی ها و تأملاتی می تواند ابعاد ناشناخته ای را نسبت به ملاحظات روان شناسانه در آثار ادبی گذشته ما روشن کند.

منابع:

- ۱- احمد نژاد، کامل، تحلیل آثار نظامی گنجوی، انتشارات پایا، تهران
- ۲- افلاطون، ضیافت، محمد علی فروغی، ۱۳۸۷ش.
- ۳- امامی، نصر الله، ساخت شکنی در فرایند تحلیل ادبی، ۱۳۸۲ش.
- ۴- امامی، نصر الله، درآمدی بر هرمنوتیک در ادبیات، ۱۳۸۶ش.
- ۵- بیلکسر، ریچارد، اندیشه یونگ، حسین پاینده، ۱۳۸۷ش.
- ۶- جینز، جولیان، خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی، خسرو پارسا و دیگران، ج ۱ و ۲ و ۳، ۱۳۸۶ش.
- ۷- کربن، هانری، تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، انشاءالله رحمتی، ۱۳۸۴ش.
- ۸- کمپل، جوزف، قدرت اسطوره، عباس مخبر، ۱۳۷۷ش.
- ۹- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین به کوشش حسن وحید دستگردی، ۱۳۸۱ش.
- ۱۰- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، خسرو و شیرین به کوشش حسن وحید دستگردی، ۱۳۸۱ش.
- ۱۱- یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبل هایش، محمود سلطانی، ۱۳۸۶ش.
- ۱۲- یونگ، کارل گوستاو، سمینار یونگ درباره زرتشت نیچه، ۱۳۸۷ش.